



شماره بیست و دوم
زمستان ۱۳۹۱
صفحات ۱۹۵-۱۷۳

بررسی وندها در گویش کهنوجی

دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

محسن بتلاب اکبرآبادی *

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

چکیده

رودباری از گویش‌های ایرانی جنوب غربی است که در جنوب استان کرمان در شهرستان‌های رودبار، کهنوج، منوجان، قلعه‌گنج، جیرفت، عنبرآباد و همچنین برخی از مناطق استان هرمزگان رایج است و گونه‌های مختلفی دارد. در این مقاله به معرفی وندهای فعال گونه کهنوجی و توصیف و طبقه‌بندی آنها در دو زیرگروه اشتقاقی و تصریفی، به مقایسه آنها با زبان فارسی معیار پرداخته‌ایم. براساس داده‌های این پژوهش، هرچند بسیاری از وندهای کهنوجی با زبان فارسی رسمی مشترک است، با این حال، برخی از وندهای این گویش یا در زبان فارسی وجود ندارند و یا از بین رفته‌اند. بنابراین ریشه آنها را باید در زبان فارسی دری یا میانه دنبال کرد. از آنجا که تاکنون تحقیق مستقلی در زمینه معرفی وندهای این گویش صورت نگرفته‌است، توصیف و شناسایی آنها می‌تواند امکانات این گویش را در حوزه واژه‌سازی، بیش از پیش برای پژوهشگران علاقه‌مند مشخص سازد.

واژگان کلیدی: گویش کهنوجی، وند اشتقاقی، وند تصریفی، گویش‌های جنوب غربی، رودباری

۱- مقدمه

زبان پدیده‌ای اجتماعی است که از طریق آن ارتباط شکل می‌گیرد. از طرفی، روابط زبانی مستلزم کوشش و صرف نیروی عضلانی است. بنابراین، تغییر و تحولات اجتماعی و قاعده کم‌کوشی در گذر زمان می‌تواند منجر به دگرگونی‌های زبانی شود که مهم‌ترین آنها در حوزه‌های زیر جای می‌گیرند: (۱) تحول الفاظ؛ (۲) تحول ساخت کلمات (تحولات صرفی)؛ (۳) تحول طرز رابطه کلمات در جملات (تحولات نحوی)؛ (۴) تحول معانی (نک: خانلری، ۱۳۶۶: ۸۰-۷۰).

سرعت تغییرات گویش‌ها و لهجه‌ها که کمتر تحت تأثیر جریان‌ات اجتماعی هستند، کندتر است، در مقابل، زبان‌های رسمی، بیشتر و سریع‌تر در معرض تحولات قرار دارند. البته آهنگ تحول در همه بخش‌های زبان‌ها یکسان نیست. زبان‌ها تحت شرایطی، از جمله مناسبت‌های اجتماعی و قواعد گفتاری دچار تغییر و تحول می‌شوند. گاه این تغییرات به از بین رفتن یک زبان می‌انجامد، و گاه برای تطبیق با شرایط نو و آسان‌سازی، تغییراتی در حوزه صرف و نحو و واژگان رخ می‌دهد. از دگرگونی‌های مهمی که در زبان فارسی هنگام انتقال از مرحله باستان به مرحله‌های میانه و دری رخ داد، حذف و ابدال برخی اجزا در سطح واژگان بود، این اجزا گاه رابطه دستوری و صرفی یک واژه را با واژه دیگر در سطح جمله روشن می‌کرد و گاه موجب تغییر معنای یک واژه در جمله می‌شد و نقش واژه‌سازی داشت. از جمله این اجزا می‌توان به وندها اشاره کرد.

وند^۱ تکواژ مستقلی است که به‌طور مستقل به‌کار نمی‌رود و تنها در صورت اتصال به ستاک، پایه یا ریشه است که افاده معنی می‌کند (نک. کلباسی، ۱۳۷۱: ۲۴). وندها بنابر مقام و جایگاه‌شان در سطح واژه به سه گروه پیشوند، میانوند و پسوند قابل تقسیم‌اند. در یک طبقه‌بندی دیگر، وندها بنابر کارکرد و تصرف یا عدم تصرف در معنی و حالت دستوری به دو نوع تقسیم می‌شوند: تصریفی و اشتقاقی. وندهای تصریفی^۲ که کلمه را برای ایفای نقش معینی در ساخت‌های نحوی پردازش می‌کنند، کاربرد قیاسی دارند؛ به تعبیری دیگر، با همه اعضای یک مقوله از کلمات می‌توانند به‌کار روند و کمتر استثناء می‌پذیرند.

1. affix

2. inflectional affix

وندهای اشتقاقی^۱ که نقش واژه‌سازی دارند، کاربردشان سماعی است و غالباً مقوله کلمات را تغییر می‌دهند (نک. کلباسی، همان).

وندها به‌عنوان جزئی از ساختمان واژه‌ها معمولاً در تمام زبان‌ها و گویش‌ها به‌کندی متحول می‌شوند. بنابراین، بررسی وندها در گویش‌ها و مقایسه تطبیقی - تاریخی آنها با زبان فارسی و زبان‌های دوره میانه و باستان می‌تواند در فهم و تکمیل اطلاعات زبان‌شناسی بسیار کمک کند. از طرفی، زبان فارسی در تعامل با فرهنگ‌ها و زبان‌های غالب هم‌عرض، ناچار واژگان جدیدی را می‌پذیرد. وندهای اشتقاقی بنابر کاربردشان در واژه‌سازی می‌توانند نقش مهمی در معادل‌سازی واژگان بیگانه داشته باشند. از این‌رو، بررسی و شناسایی آنها در گویش‌ها می‌تواند امکانات زبان فارسی را در واژه‌سازی و معادل‌سازی واژه‌های علمی و بیگانه تقویت کند.

رودباری عنوان کلی گویش‌های رایج در گرمسیرات استان کرمان، یعنی جنوب استان کرمان، شامل شهرستان‌های رودبار، کهنوج، منوجان، قلعه‌گنج، جیرفت و عنبرآباد است. این منطقه وسیع را «رودبار زمین» می‌نامند. علاوه‌بر این، در برخی از مناطق استان هرمزگان هم‌مرز با شهرستان‌های منوجان و کهنوج نیز گویش رودباری متداول است. در نواحی مختلف «رودبار زمین»، گونه‌های متفاوتی از این گویش رواج دارد. این گونه‌ها با یکدیگر تفاوت‌های آوایی، واژگانی، و به‌ندرت صرفی و نحوی دارند. گویش رودباری در شهرستان‌های مختلف متأثر از گویش‌های مناطق هم‌جوار بوده‌است؛ گونه جیرفتی از گویش‌های فارسی، گونه منوجانی و کهنوجی از گویش‌های استان هرمزگان، گونه رودباری از بلوچی و گونه قلعه‌گنجی از بشاگردی تأثیر پذیرفته‌است (نک. مطلبی، ۱۳۸۵: ۳-۱). البته در مقاله حاضر بیشتر بر مباحث زبان‌شناختی منطقه کهنوج تأکید شده‌است.

گروشیچ^۲ رودباری را از زیرمجموعه گویش‌های بشاگردی می‌داند و زیرگونه‌های بشاگردی/بشگردی را به شکل زیر دسته‌بندی می‌کند:

(۱) رودباری شامل گویش/لهجه‌های جوس و اوژی که در بندرعباس رایج است. گویش/لهجه هرمز و گویش‌های رودانی و برنتینی نزدیک شمال شرقی میناب، و به‌ویژه گویش میناب یعنی مینابی؛

1. derivational affix

2. gershevitch

۲) بشگردی شمالی شامل گویش / لهجه‌های شرق و غرب جنوب میناب اطراف منطقه مارز، رمشک، گرون و درزه در شرق؛ سردشت؛ انگوه‌ران، بیورچ و بشنو، دورکان، گشمیران و ماریچ در جنوب شرقی؛

۳) بشگردی جنوبی شامل گویش / لهجه‌های شاه‌بابک، گوهران، پیرو، پارمونت و گوافر (نک: موشکالو، ۱۳۸۳: ۹۷).

«از مقایسه واژه‌ها و ساخت‌های دستوری بشاگردی با رودباری می‌توان نتیجه گرفت که بشاگردی شمالی قرابت بیشتری با رودباری دارد تا بشاگردی جنوبی» (مطلبی، ۱۳۸۵: ۳-۲).

۲- پیشینه تحقیق

پژوهش‌های صورت گرفته در مورد گویش رودباری بسیار اندک است. مطلبی در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «بررسی گویش رودباری (کرمان)» بسیاری از مباحث زبان‌شناختی این گویش را مورد مذاقه قرار داده، اما به‌طور مستقل انواع وندهای رودباری را از نظر ساخت و معنی مورد بررسی قرار نداده‌است. ایشان در فصل دوم پایان‌نامه خود، ذیل عنوان صرف، ضمن معرفی انواع واژه‌ها، به‌طور پراکنده به ساخت تصریفی و اشتقاقی آنها پرداخته و در مواردی به وندهایی اشاره کرده که تنها در کلمات دخیل (غالباً فارسی) دیده می‌شوند و اصولاً در گویش رودباری فعال و زایا نیستند. وندهایی چون gar در «ماندگار» و «خواسنگار»؛ či در «کشیکچی» و «موتورچی»؛ ani در «نورانی» و «روحانی»؛ mænd در «زورمند» و «هیکل‌مند»؛ endæ/ændæ در «گیرنده» و «شرمنده»؛ nak در «ترسناک» و... از این قبیل‌اند.

از پژوهش‌های دیگر می‌توان به کتاب بررسی گویش جیرفت و کهنوج تألیف اسلام نیک‌نفس اشاره کرد. این اثر به دو بخش تقسیم شده‌است: بخش اول شامل مباحث مربوط به دستور توصیفی، و بخش دوم مربوط به گردآوری واژگان این گویش است. در بخش نخست به توصیف واجی، مقایسه آوایی گویش رودباری و فارسی رسمی، صرف دستگاه فعل و تشکیل اسم و صفت پرداخته و در خلال این مباحث به‌ویژه صرف فعل، به نمونه‌هایی از وندهای تصریفی (البته نه با این عنوان) اشاره کرده‌است. از آنجا که نویسنده، خود از گویشوران رودباری بوده‌است، بحث واژگان را نسبت به بخش نخست

مفصل‌تر بررسی کرده‌است، با این حال، تحقیق ایشان کاستی‌هایی هم در کمیت واژگان و هم ایراداتی در زمینه شیوه پردازش مدخل‌ها دارد که بازبینی آن را ضروری ساخته‌است.

بنابر قلمرو گسترده و وسیع گویش رودباری در جنوب استان کرمان و برخی مناطق استان هرمزگان، در این مقاله صرفاً گویش منطقه کهنوج کرمان مورد بررسی قرار گرفته‌است. در بررسی حاضر علاوه بر معرفی برخی وندها که در پژوهش‌های پیشین به آنها اشاره‌ای نشده‌است، وندهای فعال و زایای گویش کهنوجی، اعم از وندهای خاص یا مشترک، مورد طبقه‌بندی و توصیف قرار گرفته‌اند و با تقسیم‌بندی وندهای تصریفی و اشتقاقی به دو گروه فعلی و اسمی، به ساخت معنایی واژه‌های مشتق نیز توجه شده‌است؛ بخصوص به معانی متفاوتی که ممکن است یک ونده اشتقاقی به پایه‌های مختلف بدهد. علاوه بر این، وندهای پسوندی گویش کهنوجی با متناظر فارسی آنها مقایسه شده‌اند. در واقع این مقاله می‌تواند تکملاً تحقیقات پیشین، به‌ویژه اثر ارزنده مطلبی باشد. اما مواد این تحقیق، علاوه بر اطلاعات و شم زبانی،^۱ عمدتاً مبتنی بر تحقیق میدانی بوده و از طریق ضبط و ثبت صدا و گفتگو با افراد میان‌سال و کهن‌سال فراهم آمده‌است.

۳- وندهای تصریفی

۳-۱- پیشوندهای تصریفی فعلی

۳-۱-۱- وند وجه

/bv-/ پیشوند وجه التزامی و امری فعل است که به خاطر هماهنگی واکه‌ای با هجای مجاور بعد از خود به سه صورت (be-/bi-/bo-) به کار می‌رود. البته فعل امر و التزامی در مواردی بدون پیشوند نیز به کار می‌رود:

dehomet	وجه التزامی:	بزنمت
dehi	وجه امری:	بزنش

[be-] پیش از ماده‌هایی می‌آید که هجای مجاور آن با مصوت‌های /i, ie, e, æ, a/ همراه شده باشد:

۱. نویسنده دوم مقاله، خود گویشور کهنوجی است.

مصدر	ماده مضارع	وجه امری / التزامی	معادل فارسی
kæften/kouten	kæh	be-kæh	بیفت
peymiden	peym	be-peym	اندازه بگیر
mahesten	mah	be-mahim	جرات کنیم
jekiden	jek	be-jek	بپر
mičonden	mičon	be-mičoni	شیرش بده
giezonden	giezon	be-giezoni	آویزان کن

[bo-] پیش از ماده‌هایی می‌آید که در هجای مجاور آن، مصوت‌های /u, ue, o/ به کار رفته باشد:

مصدر	ماده مضارع	وجه امری	معادل فارسی
kučiden	kueč	bo-kueč	بکن
kotiden	kot	bo-kot	بزن
torsiden	tors	bo-tors	(پوستش را) بکن

[bi-] به ماده‌هایی می‌پیوندد که با مصوت شروع شوند. در این صورت، با میانجی y همراه است:

مصدر	ماده مضارع	وجه امری / التزامی	معادل فارسی
yavorden	ar	bi-yaren	بیاورند
yæhten	a	bi-yayn	بیايید
amorziden	amorz	bi-y-amorz	ببیمرز

۳-۱-۲- وند استمرار

/æ-/ پیشوند استمراری است و در ساخت‌های مضارع اخباری، ماضی استمراری و ماضی نقلی استمراری به کار می‌رود:

duešten	æ-dueš-om	می‌دوشم
mošten	æ-moš-om	جارو می‌کنم
routen	æ-r-æm	می‌روم
hešten	æ-hešt-om	می‌گذاشتم
vasten/xæsten	æ-v/xast-om	می‌خواستم
nešten	æ-nešt-ohom	می‌نشسته‌ام
čikænden	æ-čikænt-enen	می‌پاشیده‌ای

۳-۱-۳- وند نفی

ظاهراً صورت اصلی و عمومی این وند /næ-/ است که در برخی بافت‌های آوایی به صورت [ne-] نیز ظاهر می‌شود:

disten	næ-dis-šonen	ندیده‌اند
tææmziden	næ-tææmzide	ترشح نکرده‌است
hešten	næ-heš-šonær	نگذاشته بودند
tersiden	ne-ters-en	نترسند

۳-۲- پسوندهای تصریفی فعلی

۳-۲-۱- وندهای ماضی‌ساز

پسوندهای ماضی‌ساز در گویش کهنوجی عبارت‌اند از /-d, -t, -ad, -id/، که بنابر وجه و زمان فعل، تحولاتی می‌پذیرند. حذف و اضافه مهم‌ترین دگرگونی‌های صورت‌گرفته در پسوند /-d/ است.

در سوم‌شخص گذشته ساده افعال متعدی، ضمیر متصل /-ie/ به /-d/ می‌پیوندد که در معنی فعل تأثیری ندارد. این تغییر بیشتر در ساخت نحوی دیده می‌شود. چنانکه اگر این فعل به تنهایی و فارغ از بافت جمله به کار رود، با /-ie/ همراه می‌شود:

xwærdie خورد(ش)

bordie برد(ش)

اما در بافت جمله، ضمیر متصل از فعل جدا می‌گردد و به مفعول می‌پیوندد:

non-ie xwæ. نان را خورد(ش).

seyngon-ie bo. سنگ‌ها را برد(ش).

وقتی ضمائر متصل جمع (که حکم شناسه را دارند) به پایان ماده‌های ماضی مختوم به دو خوشه همخوانی افزوده شود، به خاطر ایجاد خوشه سه همخوانی، پسوند ماضی‌ساز /-d/ به‌عنوان همخوان میانی حذف می‌شود:

xwær-mon خوردیم

bor-ton بردید

gof-šon گفتند

æ-res-mon می‌ریسیدیم

æ-sox-šon	می‌سوزاندند
der-ton-en	دریده‌اید
æ-zæ-šon-en	می‌زده‌اند
xwær-ten-ær	خورده بودی

/-t/ پسوند ماضی‌ساز است که کارکرد مشابهی با پسوند /-d/ دارد. بدین صورت که در سوم شخص مفرد ماضی ساده متعدی اگر به تنهایی به کار رود، با ضمیر متصل /-ie/ همراه می‌شود که در بافت جمله، این اضافه به مفعول می‌پیوندد:

bæstie.	بست (بستش).
govon-ie bæst.	گاوها را بست (بستش).

/-t/ در تمام ساخت‌های ماضی متعدی در صیغه‌های اول شخص و سوم شخص جمع به خاطر ایجاد خوشه سه‌همخوانی حذف می‌شود:

bæs-mon	بستیم
gof-šon	گفتند
æ-heš-mon	می‌گذاشتیم
æ-rof-šon	می‌رفتند
keš-monen	کاشته‌ایم
koš-šonen	کشته‌اند
æ-rex-monen	می‌ریخته‌ایم
æ-baf-šonen	می‌بافته‌اند
gef-monær	گرفته بودیم
ges-šonær	انداخته بودند

/-ad/ در کهنوجی کارکردی شبیه فارسی رسمی دارد با این تفاوت که در صیغه‌های سوم شخص مفرد افعال گذشته ساده، استمراری، و گذشته در جریان، صامت /-d/ حذف می‌شود و /-a/ باقی می‌ماند:

væyst-a	ایستاد
æ-væyst-a	می‌ایستاد
dæšt æ-væyst-a	داشت می‌ایستاد

در وند /-id/ نیز مانند /-ad/ در صیغه‌های سوم‌شخص مفرد گذشته ساده، استمراری و گذشته در جریان، صامت /-d/ حذف می‌شود:

xænd-i	خندید
æ-xænd-i	می‌خندید
dæšt æ-xænd-i	داشت می‌خندید

۳-۲-۲- شناسه‌های فعلی

در گویش کهنوجی شناسه‌های افعال لازم در کلیه زمان‌ها و شناسه‌های افعال متعددی در زمان‌های حال و آینده عبارت‌اند از :en, in, im, e, i, om

فعل‌های لازم

æ-nend-om	می‌نشینم
æ-nend-i	می‌نشینی
æ-nend-e	می‌نشیند
æ-nend-im	می‌نشینیم
æ-nend-in	می‌نشینید
æ-nend-en	می‌نشینند

فعل‌های متعددی

æ-kot-om	می‌کوبم
æ-kot-i	می‌کوبی
æ-kot-e	می‌کوبی
æ-kot-im	می‌کوبیم
æ-kot-in	می‌کوبید
æ-kot-en	می‌کوبند

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های افعال متعددی گذشته در گویش کهنوجی همچون فارسی میانه (پهلوی) استفاده از ضمائر متصل غیرفاعلی به جای شناسه است که این ضمائر گاه به ماده افعال و گاه به اجزای موجود پیش از خود می‌چسبند.

۳-۲- پسوند واداری

-æn/-on- پسوند واداری است که به بن مضارع می‌پیوندد:

jek-æn/on-mon	پرانندیم
pætav-æn/on-mon.	فراریشان دادیم.
dæv-æn/on-mon	دواندیم

۳-۳- پیشوندهای تصریفی اسمی

در این گویش مانند فارسی رسمی پیشوند تصریفی اسمی وجود ندارد.

۳-۴- پسوندهای تصریفی اسمی

۳-۴-۱- نشانه جمع

تنها نشانه جمع در این گویش /-on/ است که بنابر ترکیب واج آخر کلمه، به خاطر سهولت تلفظ، واج میانجی می‌گیرد. در اسم‌هایی که به صامت ختم می‌شوند پسوند جمع بدون واسطه به کلمه می‌پیوندد:

æsp-on	اسب‌ها
xiyar-on	خیارها
kæhkin-on	مقتی‌ها

در تمام کلماتی که به مصوت‌های بلند /a/ و /u/ و مصوت‌های کوتاه /e/ یا /æ/ ختم می‌شوند میانجی /v/ قبل از پسوند جمع می‌آید:

bala-v-on	بالاها
xalu-v-on	دایی‌ها
namæ-v-on	نامه‌ها

کلماتی که به مصوت بلند /i/ ختم می‌شوند در هنگام جمع میانجی /y/ می‌گیرند:

kæli-y-on	قالی‌ها
čayi-y-on	چایی‌ها

۳-۴-۲- پسوند تفضیلی

پسوند تفضیلی در کهنوجی با اندک تغییر آوایی همان ساخت فارسی رسمی را دارد. بدین صورت که مصوت /æ/ به /e/ تبدیل، و صامت /t/ نیز معمولاً حذف می‌شود:

gozer-te	بزرگ‌تر
gieš-te	بیش‌تر
sobok-te	سبک‌تر

در کهنوجی صفت عالی ساخت مستقلى ندارد. هرگاه صفت تفضیلى به ضمير جمع

بعد از خود اضافه شود، ضمن اعاده /t/، معنى عالی نیز می دهد:

jon-teri-šon yen. خوب ترشان (خوب ترین آنها) این است.
 šæl-teri-mon nayah. ضعیف ترمان (ضعیف ترین ما) نیامد.
 sæh-teri- ton distom. سیاه تران (سیاه ترین شما) را دیدم.

۳-۴-۳- پسوند اعداد ترتیبی

پسوند اعداد ترتیبی، مثل زبان فارسی است:

seyy-om سوم
 hæft-om هفتم
 čar-om چهارم

صامت /n/ در پسوند /-omin/ معمولاً حذف می شود:

pænj-omi پنجمین
 noh-omi نهمین
 hæšt-omi هشتمین

۳-۴-۴- پسوند نکره

این پسوند مثل فارسی بدون هیچ تغییری به آخر اسمها اضافه می شود:

dohtær-i دختری
 mæjul-i استخوانی
 moγ-i نخلی

۴- وندهای اشتقاقی

پسوند اشتقاقی تنها در کلمات غیر فعلی (اسم، صفت، قید) یافت می شود و فعل، پسوند اشتقاقی ندارد.

۴-۱- پیشوندهای اشتقاقی فعلی

پیشوندهای اشتقاقی فعلی گویش کهنوجی عبارت اند از: /va-/، /vor-/، /dær-/ و /xorû-/
 پیشوند /va- که در فارسی امروز به صورت «باز» به کار می رود، در کهنوجی نوعی مفهوم تکرار و تغییر حالت را می رساند:

va-hešten	ضعیف‌تر شدن
va-dadan	از هم پاشیدن
va-ræ̃s	به چیزی رسیدن
va-best	بایست

/vor-/ برابر فارسی «بر» بازمانده فارسی میانه abar است که در اصل قید، به معنی «بالا، روی» بوده‌است. به نظر می‌رسد در کهنوجی هم همین معنا را داشته باشد:

vor-perendiden	ناگهان از جا جستن
vor-jekiden	از جا پریدن
vor-kæften	نایاب شدن / برافتادن
vor-geften	برداشتن
vor-mosten	بالا زدن
vor-daden	هل دادن

/dær-/ به معنای «درون چیزی» است که گاه بنا بر بافت جمله، حالت بیرون آمدن و فرورفتن در چیزی را نیز نشان می‌دهد:

dær-kæften	بیرون آمدن
dær-monden	در ماندن
dær-kæften	درگیر شدن
dær-yovorden	بیرون آوردن
dær-yæhten	بیرون آمدن

/xoru-/ برابر «فرو» فارسی است، مانند فرورودن، فروکشیدن و مانند آن. این پیشوند کاربرد اندکی دارد و معنای حرکت از بالا به پایین را نشان می‌دهد:

xoru-daden	قورت دادن
xoru-ræften	فرو رفتن

۴-۲- پیشوندهای اشتقاقی اسمی

شمار این پیشوندها محدود است و عبارت‌اند از: /va-/، /na-/، /hæm-/، /bie-/، /ba-/ با همین صورتی فارسی در گویش کهنوجی به کار می‌رود اما دو معنای متفاوت را می‌رساند:

الف) در ترکیب با اسم، صفت می‌سازد و نوعی رابطه وابستگی و تعلق به کسی یا چیزی را نشان می‌دهد که این نمونه بیشتر از فارسی وارد این گویش شده‌است:

ba-ædæb	بادب
ba-sevad	باسواد
ba-næsæb	بانسب

ب) در ترکیب با برخی کلمات، نوعی تحقیر و تنکیر را نشان می‌دهد:

ba-mærd	مردیکه
ba-čuru	پسرپچه
ba-doht	دختره
ba-zæn	زنیکه
ba-yaru	پسر ناشناس

/bi-/ پیشوند نفی است و اسم را به صفت منفی تبدیل می‌کند:

bi-yov	بی آب
bi-pærug	بی پروا
bi-six	بی خار

/hæm-/ در ترکیب با اسم، صفت می‌سازد و مفهوم اشتراک دارد:

hæm-jerat	جاری
hæm-riš	باجناق
hæm-row	همسطح

/na-/ پیشوند منفی است که با پیوستن به اسم، صفت منفی می‌سازد:

na-kešt	ناکاشته
na-hændi	نادانسته
na-hæk	ناحق
na-mora	نامراد

/va-/ این پیشوند در ترکیب با اسم‌های زمان، مفهوم نزدیکی و تقریب را می‌رساند:

va-pegah	نزدیک صبح
va-bæyom	صبح زود
va-pæsi	نزدیک غروب
va-sæhær	سپیده دم

۴-۳- پسوندهای اشتقاقی اسمی

مقصود از پسوندهای اشتقاقی اسمی، پسوندهای نام‌ساز هستند؛ از این‌رو، ممکن است برخی از پسوندهای ذکر شده در این گروه، به ریشه فعلی بپیوندند اما حاصل این پیوند، اسم و مشتقات اسمی است. پسوندهای اشتقاقی اسمی گویش کهنوجی را می‌توان از نظر ساخت و کاربرد درمقایسه با فارسی رسمی به سه دسته تقسیم کرد:

۱- پسوندهایی که از نظر ساخت (البته گاه با اندک تغییرات آوایی) و معنی (کاربرد) با متناظر فارسی رسمی خود هیچ تفاوتی ندارند. درحقیقت، اینها پسوندهای مشترک با زبان فارسی هستند. شمار این پسوندها در کهنوجی نسبت به انواع دیگر بیشتر و قلمرو کاربرد آن متنوع است؛

۲- پسوندهایی که از نظر ساخت با متناظر فارسی خود تفاوتی ندارند اما از نظر معنی گاه تفاوت‌های با آنها دارند. مصادیق این پسوندها در کهنوجی بسیار اندک است. ۳- پسوندهایی که ویژه این گویش است چنانکه ساخت و معنی آنها ظاهراً در فارسی امروز مشاهده نمی‌شود. این پسوندها از نظر تاریخی اهمیت فراوانی دارند؛ شماری از آنها بازمانده پسوندهای فارسی میانه هستند و می‌توانند در بررسی مسائل تاریخی زبان فارسی مورد استفاده قرار گیرند.

۴-۳-۱- پسوندهای مشترک با فارسی در ساخت و معنا

/-ešt/ در ترکیب با ماده مضارع، اسم مصدر می‌سازد:

kuš-ešt	کوشش
suz-ešt	سوزش
bar-ešt	بارش

لازم به ذکر است که این پسوند در زبان فارسی امروز تقریباً زایایی خود را از دست داده است اما در کهنوجی همچنان فعال است.

/-al/ در ترکیب با اسم و صفت، اسم می‌سازد:

goud-al	گودال
purč ¹ -al	پاشش
puūš ² -al	پوشال
pæft ³ -al	خاشاک

/-ar/ در ترکیب با اسم و ماده گذشته افعال، اسم و صفت می‌سازد که بیشتر از زبان فارسی وارد این گویش شده‌است:

ræft-ar	رفتار
kerd-ar	کردار
xošk-ar	خُشک‌شده
zæng-ar	زنگار

/-ale/ به اسم می‌پیوندد و معنی نسبت می‌دهد:

donb-ale	دنباله
torš-ale	قیسی

/-on/ معادل /-an/ فارسی است و کاربرد نسبتاً فراوانی دارد و در ساخت‌ها و معانی مختلفی به کار می‌رود. از موارد کاربرد آن می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:
اسم‌مصدر:

hænbænd-on	حنابندان
youbænd-on	یخبندان

وصف و بیان حالت:

ču kot-on	عصازنان
derouš-on	لرزان
læng-on	لنگان

نسبت مکانی:

Lærdxær-on	نام مکانی
Sæbzevar-on	سبزواران
Sohr ⁴ -on	نام روستایی

/-æki/ در ترکیب با اسم و صفت، معانی نسبت و حالت را می‌رساند:

kæč-æki	الصاقي (حالت)
pier-æki	پیری (حالت)
pæhnom-æki	مخفیانه (حالت)
yow bæer-æki	سیل‌بران (نسبت)
pæsin-æki	غروب‌گاه (نسبت)
yævar-æki	صبح‌گاهان (نسبت)

/-i/ از وندهای پرکاربرد کهنوجی است که در معانی مختلف نسبت به کار می‌رود:

نسبت مفعولی:

doz-i	دزدیده
tæpi dæl-i	زخم‌رسیده
pæhn pot-i	به‌هم‌ریخته
sæhm-i	سمی

نسبت مصدری:

pagærm-i	دو به‌هم‌زنی
pænd-i	ادا درآوردن

نسبت فاعلی:

kar-i	کارکن
bar-i	بارکش
ferar-i	فراری

ظاهراً این پسوند با پایه خاص کهنوجی همراه نیست. به نظر می‌رسد با این مفهوم عیناً از زبان فارسی وارد این گویش شده باشد.

نسبت دارندگی:

xæræk-i	دارنده خر
dohol-i	دارنده دُهل
tæmpok-i	تمبک‌دار

نسبت قابلیت:

došten-i	دوشیدنی
tækænden-i	تکان‌دانی
kotiden-i	کوبیدنی
borden-i	بردنی

نسبت مکانی:

gændom-i	گندمزار
moy/g-i	نخل‌زار
gæz-i	گزار

نسبت وصف:

pæn keron-i	پنج‌قرانی
nor-i	لب‌شکری
hæmšæhr-i	باران یکدست و مداوم

/-ine/ به اسم و صفت اضافه می‌شود و مفهوم نسبت را می‌رساند:

duš-ine	دیروزه
mærd-ine	مردانه
zæn-ine	زنانه
miš-ine	میشانه

/-pon/ معادل /-ban/ فارسی است و در ترکیب با اسم، معنی محافظت می‌دهد:

gol-pon	دروازه‌بان
gow-pon	گاوبان
mory-pon	مرغدار
dæš-pon	نگهبان دشت

/-don/ این ونده در ترکیب با اسم، اسم مکان می‌سازد:

čeng -don	چینه‌دان
kol-don	نی‌زار

/-sar/ در ترکیب با اسم، اسم مکان می‌سازد و کاربرد اندکی دارد:

jæm-sar	محل تجمع اشیاء
---------	----------------

/-gah/ در ترکیب با اسم، اسم مکان می‌سازد:

dærmon-gah	درمانگاه
deh-gah	ده، دهکده
dær-gah	درگاه
tæh-gah	جلوی خانه

/-gær(i)/ در ترکیب با اسم، معنای شغل و حرفه را می‌رساند و در مواردی /-i/ نسبت نیز به آن اضافه می‌شود:

kar-gær	کارگر
tul-æn-gær-i	جای عمیق رودخانه

/-ælu/ صورتی دیگر از «آلود/آلوده» است که در ترکیب با اسم، صفت می‌سازد:

xowp-ælu خواب‌آلود
dut-ælu دودآلود

/-mon/ در ترکیب با اسم و مادهٔ مضارع، اسم‌مصدر و اسم می‌سازد:

kuč⁵-mon خارش
kur-mon ناتوانی و سختی
dorueš-mon قوم و خویش
died-mon دودمان

/-en/ در ترکیب با مادهٔ ماضی، مصدر می‌سازد:

kaft-en افتادن
gervad-en گریستن
šenowt-en شنیدن

۲-۳-۴- پسوندهای مشترک با فارسی در ساخت ولی با معنی متفاوت

/-a/ در گویش کهنوجی دو کاربرد جداگانه دارد:

۱- در ترکیب با صفت، اسم‌مصدر (اسم معنی) می‌سازد چنان‌که در فارسی معمول است:

pæhn-a پهنا
deraz- a درازا
bolænd-a بلندا

۲- در ترکیب با اسم، مفهوم نسبت را می‌رساند. این پسوند در بازی‌ها کاربرد خاصی دارد به طوری که می‌توان آن را پسوند بازی‌ساز نیز نامید:

mæjul-a نوعی بازی که با استخوان (مجول) انجام می‌شود.
kæl-a نوعی بازی که از لوازم آن گودالی کوچک (کل) است.
hæšt-a نوعی بازی سنگی که ظاهراً هشت مرحله دارد.

/-æk/ به اسم، صفت و عدد می‌پیوندد و معانی گوناگون نسبت به شرح زیر افاده می‌کند:
شباهت:

kæčæv-æk دستبند
gæzærd-æk زردک
mælæx-æk ملخک



تصغیر و تحقیر:

hæsæn-æk	حسنک
hænkærešk-æk	کَمک
namorad-æk	بدبخت

تحبیب:

koterk-æk	بچه دوست‌داشتنی
dohtær-æk	دخترک

فاعلی:

karton-æk	عنکبوت (تارتن)
šow pær-æk	خفاش (شب‌پر)

نسبت عام:

torš-æk	خرمای ترش
zærd-æk	هویج
sorx-æk	سرخک

۴-۳-۳- پسوندهای ویژه گویش کهنوجی

پسوند (-ak/-ag) در فارسی میانه و در فارسی باستان (-âka) به ماده مضارع بعضی فعل‌ها افزوده می‌شد و از آن صفت فاعلی می‌ساخت (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۶-۳۲۷). این پسوند که در فارسی دری به /-ak/ تبدیل شده است و باقی‌مانده آن در کلماتی مانند، سوزاک، پوشاک و خوراک دیده می‌شود؛ وندی سترون محسوب می‌شود (نک. کشانی، ۱۳۷۱: ۵۰-۴۹)، در کهنوجی زایا و فعال است و در ترکیب با ماده مضارع، صفت فاعلی می‌سازد:

pær-ak	پرنده
læg-ak	چسپنده
gæs-ak	گزنده

(-ele/-æle) در ترکیب با اسم، اسم منسوب می‌سازد:

bænd-æle	مرزی
konč-ele	گوشه
sorx-æle	سرخ

/-ask(i)/ در ترکیب با اسم، معنی نسبت را می‌رساند:

seyngel-ask(i)	سنگلاخی
čir ⁶ -ask	صدای بلندگونه
čæγæł ⁷ -ask(i)	پرتاب کجکی
čivol ⁸ -ask	گریه بلند بچه‌گانه

/-æka/ در ترکیب با ماده‌گذشته و صفت، معنی حالت را نشان می‌دهد:

nešt-æka	نشسته
veystad-æka	واپستاده
kæj-æka	کج‌گونه

(-æ/-eg/-æk) معادل فارسی /-e/ است که در کهنوجی به سه صورت به کار می‌رود:

الف) شکل ایرانی میانه (-æg) را با تغییر در مصوت (-eg) حفظ کرده‌است:

xond-eg	عروسی
xæmir-eg	خمیره

ب) در برخی از کلمات به صورت /-æk/ درآمده‌است:

nim-æk	نیمه
pač-æk	پاچه

ج) در برخی از کلمات به صورت /-æ/ ظاهر می‌شود:

xænd-æ	خنده
pors-æ	پُرسه

/-u/ از جمله پسوندهای زایای کهنوجی است که گاه به صورت [-uk] و [-ug] نیز ظاهر

می‌شود:

bud-u	بسیار بدبو
lemp-u	دماغو
kot-uk	خانه کوچک
pimaz-uk	پیازچه
pærpær-uk	پروانه
xowar-ug	درخت خودرو
pič-uk	پیشانی

/-æhk/ از جمله پسوندهای ویژه کهنوجی است که بیانگر معنی مبالغه است:

xou polul-æhk	خواب‌آلوده
gejimer-æhk	بسیار پژمرده
šol mol-æhk	شل و ول
čemel-æhk	تعالل، مهارت

/-iz/ از پسوندهای مرده محسوب می‌شود و در یک کلمه مشاهده شده‌است و ظاهراً معنای شباهت دارد:

xošk-iz	باد خشک، هوای خشک
---------	-------------------

/-va/ در ترکیب با اسم، نسبت زمانی می‌سازد و کاربردی اندک و نادر دارد:

jow-va	زمان کشت گندم
--------	---------------

/-gal/ از جمله پسوندهای ویژه کهنوجی است که در ترکیب با اسم، متضمّن معنی شباهت و جنس است:

doxtær-gal	مانند دختر
------------	------------

/-gæl/ در ترکیب با اسم، دلالت بر مفهوم جمع و گروه دارد:

zeyfe-gæl	جمع زنان
čure-gæl	ولگردها
xær-gæl	خرها

/-tæk/ در ترکیب با اسم و صفت، صفت نسبی می‌سازد:

yar-tæk	صدای بلند گاو
sæhar-tæk	بدبو
telou-tæk	بزرگ
šiyah-tæk	سیاه

(-kæng/-karæng) در ترکیب با اسم، اسم صوت می‌سازد (مطلبی، ۱۳۸۵: ۱۴۳):

fuš-kæng/karæng	صدای بینی گاو
gejis-kæng/karæng	صدای خزیدن دو چوب روی هم
kahp-karæng/aræng	صدای ترکیدن

/-ik/ در ترکیب با اسم، اسم می‌سازد. ابوالقاسمی پسوند /-īg/- ایرانی میانه غربی را ترکیبی از دو پسوند /-i/ و /-ka/ می‌داند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۵). احتمال دارد /-ik/ کهنوجی صورتی از /-īg/- ایرانی میانه غربی باشد:

gort-ik	کلیه، گرده
rut-ik	روده
mur-ik	مورچه

۵- نتیجه‌گیری

با بررسی وندهای تصریفی و اشتقاقی گویش کهنوجی که از زیرشاخه‌های گویش بشاگردی است و انطباق آن با وندهای زبان فارسی معیار، می‌توان این وندها را در سه گروه طبقه‌بندی کرد: دسته اول وندهایی هستند که از نظر ساخت و معنا - البته در مواردی با اندک تغییرات آوایی - عیناً در زبان فارسی امروز به کار می‌روند. بیشتر وندهای گویش رودباری در ذیل این طبقه قرار می‌گیرند؛ دسته دوم شامل وندهایی است که به لحاظ شکل با فارسی امروز مشابهت دارند اما معنی متفاوتی افاده می‌کنند. شمار این وندها اندک است. دسته سوم وندهایی هستند که خاص گویش کهنوجی‌اند و از زبان فارسی معیار متمایز. این وندها که بیشتر در قلمرو پسوندهای اشتقاقی اسمی دیده می‌شوند از جمله وندهای فعال و کلمه‌ساز هستند که یا در زبان فارسی امروز وجود ندارند و یا در صورت وجود، وندهای مرده و فراموش شده‌اند. مسلماً احیای دوباره این وندها در زبان فارسی، نقشی مؤثر در کلمه‌سازی و واژه‌گزینی می‌تواند داشته باشد؛ همین امر ضرورت تحقیقات گسترده در گویش‌های ایرانی را بیش از پیش نشان می‌دهد.

پی‌نوشت

- ۱- pûrč به معنای پاشش و پخش شدن مایعات به کار می‌رود.
- ۲- این کلمه صورتی دیگر از پوک یا پوچ به معنای تهی و بی‌مغز است.
- ۳- این کلمه بیشتر به صورت ترکیب اتباع به کار می‌رود: پفت (خاشاک) و پفتال.
- ۴- sohr همان ترکیب مقلوب sofx است. مکانی که با رنگ سرخ در ارتباط است.
- ۵- kûr و kuč دو صورت مختلف از یک فعل هستند به معنای خاراندن با دست و انگشت. به معنای کندن و حفر کردن با دست نیز به کار می‌رود.

۶- čir آواز به‌ویژه آواز پرنده

۷- čæγæɪ به معنای پرتاب

۸- čivɔɪ سروصدا، ناله

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱)، *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱)، *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مطلبی، محمد (۱۳۸۵)، *بررسی گویش رودباری (کرمان)*، رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موشکالو، و. و (۱۳۸۳)، «گویش‌های بشگردی، کردشولی و کمزاری»، ترجمه لیلا عسگری، *مجله گویش‌شناسی*، ج ۱، شماره دوم، ص ۱۰۶-۹۶.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر نو.
- نیک‌نفس دهقانی، اسلام (۱۳۷۷)، *بررسی گویش جیرفت و کهنوج*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.